

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال ششم، شماره ۹/۱۸۴، آذر، ۱۴۰۱ / ۳۰ نوامبر ۲۰۲۲

سلاح و نحوه برخورد ماموران امنیتی



در این شماره می‌خوانید:

به‌کارگیری سلاح گرم علیه تجمعات مسالمت آمیز در ایران؛ خلاءهای قانونی و اقدامات فراقانونی

امید شمس: قانون به‌کارگیری سلاح و نحوه برخورد مأموران امنیتی ایران با مردم، تبهکارانه است

حسین رئیسی: به ابتذال کشاندن قانون، خاصیت حکومت‌های فاشیستی است

تجمعات مسالمت آمیز در ایران؛ قوانین فشل و مأمورانی که شبیه گانگسترها عمل می‌کنند

ایران بین دو انقلاب؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارایی‌زاده، جواد عباسی توللی (همه مصاحبه‌ها)

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

به کارگیری سلاح گرم علیه تجمعات مسالمت آمیز در ایران؛ خلاءهای قانونی و اقدامات فراقانونی



بهنام دارایی زاده

مسالمت آمیز مردم معترض، استانداردها یا رویه‌های پذیرفته شده بین‌المللی را رعایت نمی‌کنند. منظور این است که حتی برابر همین مقررات حقوقی-نظامی حاکم نیز عوامل سرکوب جمهوری اسلامی، مرتکب «قتل عمد» شده‌اند و باید پاسخ‌گو باشند.

بررسی قانون موسوم به «به کارگیری سلاح توسط مامورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» نشان می‌دهد به کارگیری سلاح برای نیروهای انتظامی-امنیتی یک وضعیت استثنای یا بر حسب «ضرورت» است. به این معنا که به کارگیری سلاح گرم، اساساً ابزار برخورد با تظاهرات‌های خیابانی، با هدف متفرق کردن معترضان و...، محسوب نمی‌شود.

بر اساس این قانون، مامور جمهوری اسلامی تنها زمانی می‌تواند به سلاح گرم متوسل شود که یا خودش هدف هجوم قرار گرفته باشد یا برای حفظ اماکن نظامی و انتظامی (مانند انبار سلاح و مهمات و پایگاه‌های نظامی و...) به ناچار دست به اسلحه ببرد.

در این میان، دو نکته محوری وجود دارد؛ نکته اصلی این است که استفاده از سلاح گرم، چه برای حفظ جان مامور و چه برای حفظ امنیت اماکن نظامی-انتظامی، سویه «تدافعی» دارد.

به این معنا که مامور انتظامی-نظامی، اصولاً تنها در «مقام دفاع»، می‌تواند دست به اسلحه ببرد.

«سلاح گرم»، وسیله برخورد با تجمع‌ها و اعتراض‌های خیابانی نیست. مگر این که دستگاه‌های سرکوب، به مانند وضعیت کنونی در جمهوری اسلامی، با اهداف و انگیزه‌های دیگری، برای مثال برای ایجاد رعب و وحشت یا جلوگیری از گسترش و به هم پیوستن معترضان به آن‌ها شلیک کند. نکته دوم این است که استفاده از سلاح گرم، باید برابر دستورالعمل، سلسله مراتب و ضوابط تعریف شده نظامی باشد.

در ابتدای یادداشت اشاره شد که سازمان عفو بین‌الملل، در

سازمان عفو بین‌الملل در یک گزارش ویژه درباره سرکوب گسترده اعتراض‌ها در استان سیستان و بلوچستان نوشت: نیروهای امنیتی-انتظامی جمهوری اسلامی در برخورد با معترضان در شهرستان خارش بلافاصله از فاصله نزدیک معترضان را با گلوله‌ی جنگی هدف قرار دادند.

گزارش سازمان عفو بین‌الملل و سایر نهادهای و فعالان حقوق بشری، درباره چگونگی سرکوب خونین معترضان در ایران، واجد مجموعه‌ای از عناصر ثابت و مشخص است. در ادامه به این عناصر مشترک اشاره می‌شود.

واقعیت این است که نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی، بدون رعایت حداقل ضوابط و استانداردهای حقوقی، به دفعات از گلوله‌های جنگی علیه معترضان بدون سلاح استفاده کرده‌اند.

ده‌ها ویدئو از رخدادها و سرکوب خونین اعتراض‌های دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و اعتراض‌های دامنه‌دار هفته‌های گذشته در شهرهای کوچک و بزرگ ایران در دست هست که نشان می‌دهد نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی، بدون هشدار و اخطارهای قبلی، بدون این که هیچ ضرورت و «ملاحظه نظامی» در میان باشد، معترضان بی‌سلاح را از کمر به بالا هدف گلوله‌های جنگی قرار داد و کشته‌اند.

در تمامی گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری بر روی یک نکته تاکید شده است. و آن این است که نیروهای انتظامی-امنیتی جمهوری اسلامی به طور «غیرقانونی» معترضان را با گلوله‌های جنگی هدف قرار داده‌اند.

منظور از «غیرقانونی»، تنها این نیست که فرماندهان نظامی-امنیتی جمهوری اسلامی در برخورد با تجمع‌های



توصیف چگونگی برخورد نیروهای سرکوبگر رژیم با معترضان در خاش، بر روی این نکته تاکید دارد که نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی، در برخورد با معترضان بلافاصله آن‌ها را هدف قرار داده‌اند.

برابر تبصره سه از ماده ۱۰ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مامورین نیروهای مسلح، مامور نظامی باید ابتدا هشدار دهد و بعد «تیرهوایی» شلیک کند و اگر همچنان شرایط «ضرورت» ایجاب می‌کرد، تنها در «مقام دفاع» از خود یا مقر نظامی، اقدام به تیراندازی «کمر به پایین» و در نهایت «تیراندازی کمر به بالا» کند.

بر خلاف استانداردهای جهانی، پلیس و نیروهای انتظامی-امنیتی جمهوری اسلامی برای فرونشاندن آن چه که «شورش» یا کنترل «راهپیمایی‌های غیرقانونی» توصیف شده است، می‌توانند به سلاح گرم متوسل شوند.

صرف چنین اختیاری به نیروهای مسلح، پیش‌زمینه سرکوب‌های خشن را فراهم می‌کند و می‌تواند به بالا رفتن شمار قربانیان اعتراض‌ها بیانجامد.

تشخیص این که چه سطحی از اعتراض‌های جمعی، مصداق «شورش» یا «راهپیمایی‌های غیرقانونی» است، به رای و تصمیم رئیس شورای تامین استان واگذار شده است. به این معنا که تصمیم‌گیری یک فرد اداری در وزارت کشور می‌تواند به بهای جان ده‌ها تن در خیابان‌ها منجر شود. «تناسب در دفاع» یکی از اصول پایه‌ای و شناخته شده در حقوق کیفری است. توضیح ساده این اصل و قاعده به این معنا است که در «دفاع مشروع»، لازم است که میان «سطح حمله» با «سطح دفاع» تناسب وجود داشته باشد. رعایت «اصل تناسب» برای استناد به «دفاع مشروع» الزامی است. برای مثال، اگر مهاجمی با چوب و سنگ به فردی حمله کند، مامور یا شخص که می‌خواهد از خود یا مکان مشخصی محافظت کند، نمی‌تواند با مسلسل مهاجم را به رگبار ببندد و بعد در توجیه عمل خود بگوید «حق دفاع مشروع» داشته است.

سازمان‌های حقوق بشری، بارها ماموران جمهوری اسلامی را به واسطه عدم رعایت «اصل تناسب»، در برخورد با معترضان و تظاهرات‌های خیابانی محکوم کرده‌اند.

واقعیت این است که هیچ تناسب معناداری میان سرکوب خشن یا استفاده از سلاح گرم و شلیک گلوله‌های ساچمه‌ها به معترضان با عمل اعتراضی آن‌ها یا در نهایت پرتاب سنگ وجود ندارد.

نکته دیگری که برابر قانون به‌کارگیری سلاح توسط مامورین نیروهای مسلح حائز اهمیت است و تقریباً در هیچ موردی رعایت نشده، تکلیفی است که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در قبال مجروحان در تظاهرات‌ها دارند. بر اساس تبصره ماده هفت این قانون، مواظبت و مراقبت از مجروحان بر عهده مامورین انتظامی است و باید در اولین فرصت آنان را به مراکز درمانی برسانند.

واقعیت این است که در هیچ یک از ویدئوها، تصاویر یا گزارش‌های شاهدان عینی دیده نشده که نیروی‌های امنیتی-انتظامی جمهوری اسلامی، بعد از سرکوب و شلیک به معترضان، مجروحان را به مراکز درمانی برده باشند. برعکس، گزارش‌های پرشماری در دست هست که نشان می‌دهد ماموران مسلح و سرکوبگر جمهوری اسلامی، با حضور در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، مجروحان را با خود برده‌اند و فضای بیمارستان‌ها را «امنیتی» کرده‌اند.

کارنامه سیاه سرکوب و استبداد مذهبی در ایران نشان داده است که جمهوری اسلامی در تمامی چهار دهه گذشته، از ۳۰ خرداد ۶۰ تا ۳۰ خرداد ۸۸، از کردستان تا زاهدان، از ترکمن صحرا تا شهر بابک و نیزارهای ماهشهر و تاهمین امروز در خیابان‌های ده‌ها شهر ایران، همواره از سلاح گرم برای سرکوب معترضان و مخالفان خود استفاده کرده است.

فشارهای داخلی به عوامل سرکوب، برای این که به حداقل‌های قانونی پایبند باشند به نظر بی‌فایده می‌رسد. اما راه‌های دیگری در خارج از کشور هست. واقعیت این است که بخش قابل ملاحظه‌ای از تجهیزات نظامی نیروهای سرکوبگر در ایران، از گلوله‌های گاز اشک‌آور تا وسایل شنود و اسلحه‌هایی که در دست نیروهای مختلف جمهوری اسلامی قرار دارد، ساخت کشورهای خارجی، از جمله برخی از شرکت‌هایی اروپایی، است. تلاش برای اعمال تحریم‌های بین‌المللی، با هدف جلوگیری ارسال این تجهیزات نظامی به ایران، باید در دستورکار سازمان‌های حقوق بشری و دولت‌هایی باشد که خود را متعهد به پایان دادن به سرکوب‌های سیاسی در ایران می‌دانند.

امید شمس: قانون به‌کارگیری سلاح و نحوه برخورد مأموران امنیتی ایران با مردم، تبهکارانه است



جواد عباسی توللی

پلیس موظف است که از اجتماعات و اعتراضات غیر مسلحانه و مسالمت آمیز محافظت کند. در ایران اما چنین چیزی موضوعیت ندارد. بدین معنی که هیچ شکلی از تجمعات و اعتراضات از سوی نیروهای امنیتی تحمل نمی‌شود مگر تجمعاتی که توسط خود نهادهای حکومتی برنامه‌ریزی شده باشد که فقط در آنجا پلیس حافظ امنیت است. غیر از این، باقی تجمعات همواره با خشونت محض سرکوب شده است. این اولین تفاوت بنیادینی است که می‌توان میان رفتار نیروهای امنیتی ایران با رفتار پلیس و نیروهای امنیتی در سایر کشورها مد نظر داشت.

نکته دوم این است که زمانی که پلیس قصد دارد از زور و قوای قهریه برای متفرق کردن یک تجمع استفاده کند، طبق قوانین، چندین سطح استفاده از زور و چندین احتیاط را باید در نظر بگیرد. اولین موردی که پلیس باید در نظر بگیرد، "risk assessment" است. یعنی پلیس باید پیش از هر اقدامی، یک برآورد دقیق از مخاطراتی که برای تجمع کنندگان وجود دارد، انجام دهد.

اساساً برگزاری تجمعات و اعتراضات مسالمت آمیز یک حق بشری است و پلیس هم طبق استانداردهای حقوقی، موظف به محافظت از آن حق و ضمانت این حق است. در ایران اما برخورد خشونت آمیز پلیس با اعتراضات مسالمت آمیز حتی به عنوان مصداق نقض صریح قانون اساسی فاش جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

منظور از برآورد پلیس از مخاطرات برای یک تجمع، این است که به عنوان مثال، باید بررسی کند تا مطمئن شود، آیا برپایی تجمع ممکن است مخاطراتی برای ساکنان یک محله یا افراد غیر مرتبط با تجمع ایجاد کند؟ در چنین مواردی، پلیس موظف است از ابزار متناسب زور استفاده کند.

طبق استانداردهای بین‌المللی، در صورت بروز خطر، پلیس ابتدا باید با حصار بستن، جمعیت را باید به گوشه‌ای هدایت کند و با ایجاد یک زنجیره انسانی از نیروهای خود به دور جمعیت، از بروز خطرات احتمالی جلوگیری کند. در مراحل بعدی، پلیس می‌تواند سد غیر انسانی ایجاد کند و در زمانی که خطرات زیادی وجود دارد، پلیس می‌تواند از باتون یا فشار، برای متفرق کردن جمعیت استفاده کند. در مخاطره آمیز ترین حالت و در درگیری مسلحانه که در عرصه بین‌المللی و تجمعات مسالمت آمیز، امری بسیار بعید است، پلیس با سلاح‌های کمتر کشنده یا کشنده می‌تواند وارد عمل شود. در ایران اما چنین رفتاری از پلیس وجود ندارد و تمامی نیروهای

«قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» مصوب دی‌ماه ۱۳۷۳، به افراد منتسب به دستگاه‌های نظامی و امنیتی، این پوشش حمایتی را می‌دهد تا در صورت ارتکاب قتل یا کشتار مردم در تجمعات مسالمت آمیز، از هر گونه بازخواست یا مجازاتی در امان بمانند.

این در حالی است که پس از اصلاحیه‌ای که در خردادماه امسال بر این قانون افزوده شد، نه تنها مجوز استفاده مأموران امنیتی از سلاح را به‌طور چشمگیری افزایش داد بلکه طبق اصلاحیه جدید، اگر «افرادی که از سوی مراجع قانونی برای حفاظت از خود مسلح شده‌اند» جرمی مرتکب شوند، مطابق با قانون مجازات اسلامی، مجازات نخواهند شد.

اصلاح قانون استفاده از سلاح برای مأموران پلیس و نیروهای امنیتی حدود سه ماه پیش از آغاز اعتراضات سراسری در ایران انجام شد. فیلم‌ها و تصاویر منتشر شده از برخورد مأموران امنیتی با مردم در جریان این اعتراضات جاری در ایران، نشان می‌دهد مأموران امنیتی از جمله نیروهای لباس شخصی، به‌طور گسترده از اسلحه ساچمه‌ای و سلاح جنگی برای سرکوب تجمعات مسالمت آمیز مردم استفاده می‌کنند.

مجله حقوق ما، برای بررسی بیشتر قوانین جاری درباره به‌کارگیری سلاح توسط مأموران امنیتی در ایران با امید شمس، نویسنده و حقوق‌دان گفت‌وگو کرده است.

اولین پرسشی که مطرح است اینکه با توجه به عملکرد فراقانونی نهادهای امنیتی در طول دهه‌ها و سال‌های گذشته، آیا اساساً می‌توان رفتار نهادهای امنیتی را از منظر قانونی تحلیل کرد؟

نخست می‌توان گفت، آنچه که براساس استانداردهای بین‌المللی توسط پلیس در شرایط خاص در نظر گرفته شده، تابع مجموعه وسیعی از مقررات است. مهم‌ترین آنها این است که بر اساس قانون،

امنیتی، از همان ابتدای شکل‌گیری تجمعات و از همان روز نخست با سلاح‌های گرم به مردم حمله می‌کنند. در ایران نه فقط پلیس بلکه هر نیرویی با لباس شخصی و بدون هیچ‌گونه مشخصاتِ قابل شناسایی که بتوان آن مأموران را به نهاد پاسخگویی متصل کرد، اجازه استفاده از سلاح را دارند و سلاح را نه برای محافظت از مردم بلکه برای شکنجه و کشتن افراد استفاده می‌کنند.

بنابراین اگر بخواهیم از منظر حقوقی بررسی کنیم، نحوه برخورد مأموران امنیتی ایران با تجمعات مسالمت‌آمیز مردم نشان می‌دهد آنچه که در ایران اتفاق می‌افتد، از همان ابتدا تا انتها یک امر تبه‌کارانه است و در واقع حتی نمی‌توان گفت قصوری از قانون اتفاق افتاده است بلکه سراسر فراقانونی است.

طبق اصلاحیه‌ای که درباره قانون «به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری» در خرداد ماه امسال در مجلس بررسی شد، نه تنها به مأموران نظامی و انتظامی به بهانه ایجاد نظم و امنیت، اجازه به کارگیری سلاح داده شد بلکه در این لایحه اصلاحی، این مجوز به «مأموران امنیتی» یا لباس شخصی که جایگاه قانونی دقیقی هم ندارند هم داده شده است. به‌نظر شما، تصویب و اجرای «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» تا چه میزان، به‌کارگیری سلاح گرم توسط نیروهای امنیتی علیه مردم را تسهیل خواهد کرد؟

اساسا رویکرد حکومت جمهوری اسلامی در مورد مساله قانون و قانون‌گذاری، به این صورت است که از ابتدا رفتارها و فرآیندهای فراقانونی و غیر قانونی‌ای وجود دارد که در موقعیت‌های مختلف، بنا به اقتضائات آن موقعیت خاص، از قوانین استفاده می‌شود و زمانی‌که این رفتارهای فراقانونی مورد انتقاد و اعتراض قرار گیرد، سران حکومت سعی می‌کنند قوانینی وضع کنند تا در واقع توجیهی باشد برای آن رفتارهای فراقانونی.

آن چیزی که در خردادماه درباره قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری اتفاق افتاده، دقیقا این است که قانون بر خلاف رویه طبیعی خود که مدام باید به سمت شفافیت و دقیق‌تر کردن و مختص کردن عبارات قانونی پیش برود، عمداً به سمت ابهام، به سمت کلی‌گرایی و به سمتی پیش‌رفته که از یک قانون، بتوانند تفسیرهای متفاوتی استخراج کنند.

عبارت «مأموران امنیتی» عملاً نهاد پاسخگو برای استفاده از سلاح را کاملاً پنهان می‌کند چرا که در ایران نهادی وجود ندارد که به طور مشخص بتوان مأموران امنیتی بر آن اطلاق کرد. در ایران یک سری مأموران اطلاعاتی و یک سری مأموران حافظ نظم داریم که همان نیروی انتظامی است. چنین اصلاحیه‌ای استفاده غیرقانونی از سلاح رو به گردن نیرویی می‌اندازد که عملاً قابل ردیابی در داخل ساختارهای حکومتی و نهادهای مشخص امنیتی نیست. این قانون از طرف دیگر، هدفش این است که یک‌جور مصونیت و تشویق برای کسانی که از سلاح استفاده می‌کنند، ایجاد کند. همچنین زمان تصویب این قانون بسیار معنادار است و بلافاصله بعد از کشتار بی‌رحمانه آبان ۹۸ و با پیشنهاد فرماندهان نیروی انتظامی برای ایجاد مصونیت برای مأموران تصویب شده تا به‌راحتی دست به کشتار مردم بزنند.

مأموران امنیتی حکومت ایران در جریان اعتراضات مردمی آبان ۹۸ اینترنت را به‌طور کامل قطع کردند و در طی دو روز، جان صدها تن از مردم را با اسلحه جنگی و سلاح‌های کشنده دیگر گرفتند. در این دور از خیزش مردمی که از شهریور ماه آغاز شده و همچنان هم ادامه دارد، اما می‌بینیم مأموران امنیتی به‌جای به‌کارگیری گسترده اسلحه جنگی، بیشتر از سلاح ساچمه‌ای و تفنگ پینت بال و گاز اشک‌آور استفاده می‌کنند. به‌نظر شما چرا در این دور از اعتراضات، نهادهای امنیتی در کنار استفاده از سلاح‌های جنگی بیشتر به سراغ اسلحه ساچمه‌ای و سلاح‌های کمتر کشنده رفته‌اند؟

من فکر نمی‌کنم اساسا رویه خاصی برای استفاده از سلاح‌های کمتر کشنده وجود داشته باشد. به نظر من، یکی از دلایل گسترده بودن کشتار مردم در آبان ۹۸، به استفاده از سلاح‌های سنگین اتوماتیک جنگی مثل سلاح دوشکا که در ماهشهر و در شهرهای غربی ایران استفاده شد، برمی‌گردد.

در این دور از خیزش مردمی، استفاده از سلاح جنگی در برخی از شهرها به‌ویژه شهرهای مرزی در استان‌های کردستان و کرمانشاه شاهد بوده‌ایم. این‌بار اما با توجه فشار باور نکردنی‌ای که نه تنها از سوی مردم و جامعه جهانی بلکه حتی از درون ساختار جمهوری اسلامی به نظام وارد شد، به‌نظر می‌رسد که بازنگری‌هایی در شیوه سرکوب انجام شده و تلاش شده آن چیزی که از رفتار مأموران

خیابان‌ها حضور نداشته و صرفاً از نیروهای رزمی و نظامی برای سرکوب استفاده شده است. طبق شواهد، این نیروها از بالای ساختمان‌های دولتی یا با هلی‌کوپتر و با اسلحه جنگی به سمت مردم تیراندازی کرده‌اند. فراتر از این، حتی از سلاح‌های تک‌تیرانداز دوربرد استفاده کرده‌اند. و بررسی شواهد نشان می‌دهد در زاهدان و خاش، برخی از شهروندان با تک‌گلوله یا شلیک به سر کشته شده‌اند.

نکته دیگر این است که استان‌های محروم نظیر سیستان و بلوچستان، اساساً در ساختار قدرت هم نماینده‌ای ندارند. اگر آن حجم از کشتاری که در زاهدان انجام شده مثلاً در استان‌های اصفهان یا تهران اتفاق افتاده بود، قطعاً در میان کشته شدگان، چند نفر از فرزندان یا بستگانِ چهره‌های مهم حکومتی حضور داشتند.

دلیل آخر به نظر من این است که جمهوری اسلامی، سعی کرده با کشتار گسترده در شهرها و استان‌های مرزی، به نوعی وانمود کند که در این مناطق درگیری‌های نظامی در جریان بوده در صورتی که به‌هیچ‌عنوان چنین چیزی وجود نداشته است. در همه تصاویر و فیلم‌ها و گزارش‌هایی که از مناطقی نظیر سیستان و بلوچستان و استان‌های کردنشین منتشر شده، فقط مردم عادی دیده می‌شوند که اعتراضات مسالمت‌آمیز دارند و تنها سلاخی که داشته‌اند نهایتاً سنگی است که به سمت مأموران پرتاب کرده‌اند که آن هم در حوزه دفاع مشروع می‌گنجد. در شرایطی که مأموران امنیتی به‌جای حفاظت از مردم، با اسلحه خود جنایت می‌کنند، مردم حق دارند در برابر آنها از خود دفاع مشروع کنند.

همچنین جمهوری اسلامی همواره تلاش داشته از استان‌های مرزی مانند سیستان و بلوچستان و استان‌های کردنشین، مثالی بسازد برای ترساندن بقیه مردم ایران، که البته موفق هم نبوده است.

اگر جنایاتی که علیه مردم در سیستان و بلوچستان اتفاق افتاده را در کنار توپ باران مناطق مرزی کردنشین بگذاریم، نتیجه می‌گیریم جمهوری اسلامی سعی داشته این مناطق را تحریک کند تا انقلاب مردم، وارد فاز اعتراضی شدیدتری بشود تا شاید مردم دست به اسلحه ببرند و بتواند مردم این مناطق را به تجزیه طلبی متهم کند. البته مردم در سیستان و بلوچستان و استان‌های کردنشین، با هوشمندی و با پیش‌بردن اعتراضات کاملاً مسالمت‌آمیز خود، این طرح را خنثی کرده‌اند.

امنیتی ثبت و ضبط می‌شود، بیشتر نزدیک به نیروی پلیسی باشد که در بقیه کشورها دیده می‌شود و به‌همین دلیل است که استفاده از سلاح‌های ساچمه‌ای گسترده‌تر شده است. نکته دیگری که باید اضافه کنم این است که حکومت جمهوری اسلامی، بعد از هر دور از سرکوب‌هایی که انجام می‌هد، بر اساس آن، نیروهای خود را آموزش می‌دهد.

در آبان ۹۸ بخش عمده‌ای از دلایل استفاده از سلاح جنگی، به خاطر ترس و دست‌پاچگی‌ای بود که این نیروها از شدت خشم مردم داشتند و منجر به این شد که بدون هیچ محدودیتی از این سلاح‌ها استفاده کنند. در این دور از اعتراضات اما به نظر می‌رسد که بسیار سازماندهی شده‌تر و آموزش دیده‌تر به سرکوب مردم می‌پردازند. به‌همین واسطه هم از سلاح‌های ساچمه‌ای بیشتر از سلاح‌های جنگی استفاده شده است.

از طرف دیگر، به دلیل اقداماتی که انجام شده از جمله برگزاری دادگاه بین‌المللی مردمی آبان که بسیاری از چهره‌های ناقض حقوق بشر را شناسایی و معرفی کرد، مسئولان حکومتی مجبور شده‌اند کمی دست به عصا در مواجهه با اعتراضات مردمی عمل کنند. به‌عنوان مثال، در آبان ۹۸ فرمانداران به‌راحتی دستور تیراندازی به قصد کشتن را برای نیروهای مستقر در فرمانداری‌ها، صادر کرده بودند.

این دور از اعتراضات اما بیشتر نیروهای مرتبط با نیروی انتظامی و نیروهای اطلاعاتی، برای مقابله با مردم اعزام شده‌اند. بعید است که بگوییم سلاح جنگی از ابتدا توسط مأموران امنیتی علیه مردم استفاده نشده است. به‌نظر من، میزان تلفاتِ بیشتر در اعتراضات سراسری آبان ۹۸ به‌دلیل به‌کارگیری سلاح‌های سنگین بوده است.

بسیاری از فیلم‌ها و تصاویری که از اعتراضات مردم در استان سیستان و بلوچستان یا استان‌های کردنشین، بدست آمده، نشان می‌دهد مأموران امنیتی بیش از آنکه از سلاچ ساچمه‌ای برای سرکوب اعتراضات استفاده کنند، با اسلحه جنگی به سمت مردم تیراندازی می‌کنند. به‌نظر شما چرا شکل سرکوب‌ها در سیستان و بلوچستان و مناطق کردنشین ایران، خشونت‌آمیزتر از سایر شهرها بوده است؟

اولین نکته‌ای که در مورد استان سیستان و بلوچستان وجود دارد این است که اساساً انگار از همان ابتدا نیروی ضد شورش در

حسین رئیسی: به ابتذال کشاندن قانون، خاصیت حکومت‌های فاشیستی است



طبق ماده چهارم از «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» مأموران امنیتی می‌توانند برای «کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی و فرونشاندن شورش و بلوا» و «به دستور فرمانده عملیات» از اسلحه گرم استفاده کنند. بر اساس ماده ۱۲ از همین قانون، مأمورانی که در چارچوب این قانون عمل کنند، «هیچ‌گونه مسئولیت جزائی یا مدنی نخواهند داشت» و حتی دستگاه قضائی نمی‌تواند آنها را تحت پیگرد قرار دهد.

«قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» در تناقض آشکار با دیگر قوانین جاری در ایران، از جمله اصل ۲۷ قانون اساسی قرار دارد که به صراحت حق تجمع و راهپیمایی مسالمت آمیز شهروندان (بدون نیاز به اخذ مجوز) را به رسمیت شناخته است.

این قانون در واقع، به مأموران امنیتی اجازه می‌دهد، مخالفان سیاسی و شهروندان را در راهپیمائی مسالمت آمیز خیابانی، بدون هراس از تعقیب قضائی به قتل برسانند.

سهولت به‌کارگیری اسلحه گرم توسط مأموران امنیتی ایران در حالی است که قوانین و استانداردهای بین‌المللی در رابطه با استفاده از قوه قهریه بسیار سخت‌گیرانه وضع شده‌اند و پلیس تنها در موارد بسیار استثنایی می‌تواند از قوه قهریه کشنده استفاده کند.

مجله حقوق ما برای تدقیق بیشتر درباره «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» با حسین رئیسی، حقوق‌دان و استاد دانشگاه کارلتون کانادا گفت‌وگو کرده است.

به نظر شما آیا مفاد مندرج در «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» در تضاد با اصل ۲۷ قانون اساسی مبنی بر حق تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز، قرار نمی‌گیرد؟

همانطور که در پاسخ به سوال اول گفتم، اصل ۲۷ حق تشکیل اجتماعات را به رسمیت شناخته است و از آنجایی که این حق، جزو حقوق اساسی مردم محسوب می‌شود، بر سایر حق‌ها مقدم است و وقتی مردم اجتماعات مسالمت آمیز برگزار می‌کنند، پلیس وظیفه دارد که امنیت مردم را برقرار کند نه اینکه آن تجمع را به اغتشاش بکشد. طبق شواهد موجود، در اعتراضات اخیر ایران، کسانی که اغتشاش می‌کنند، مأموران امنیتی و پلیس هستند.

به نظر شما چنین قوانینی تا چه میزان، به‌کارگیری سلاح گرم توسط نیروهای امنیتی علیه مردم را تسهیل خواهد کرد؟

به نظر من «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» که به همه مأموران امنیتی از جمله پلیس، نیروهای لباس شخصی و ضابطان دادگستری اجازه می‌دهد که از سلاح استفاده کنند، با ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در تعارض قرار دارد. همچنین زمانی که قانون اساسی در اصل ۲۷ به مردم اجازه برگزاری تظاهرات مسالمت



بنابراین این پلیس است که از حدود وظایف خودش خارج شده و دیگر مصونیت ندارد و تمرد در برابر چنین مأمورانی، جرم نیست. می‌توان گفت هیچ اتهامی متوجه کسانی که به شکل مسالمت آمیز به خیابان آمده‌اند، نیست چرا که اصل ۲۷ قانون اساسی بر قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح، برتری دارد. به‌همین دلیل، بازداشت شهروندان و همه اتفاقاتی که در مورد شهروندان معترض در دادگستری‌ها، دادسراها و نهادهای امنیتی روی می‌دهد، خلاف قانون است.

به نظر شما با توجه به عملکرد فراقانونی نهادهای امنیتی و پلیس در ایران در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته، آیا اساساً به‌کارگیری اسلحه توسط نیروهای امنیتی علیه تجمعات مردمی را می‌توان از منظر قانونی تحلیل و بررسی کرد؟

درست است که رفتار فراقانونی پلیس و نهادهای امنیتی ایران دهه‌ها و سال‌های زیادی استمرار داشته و امکان تحلیل حقوقی را از بین برده اما این بدین معنا نیست که دیگر نتوان هیچ تحلیل حقوقی در برابر این مساله داشت. ما ناچاریم که برای از مشروعیت انداختن رفتار حکومت، تحلیل حقوقی ارائه بدهیم. قانونی که در حال حاضر مستقر است، قانون اساسی است و ما در تفسیر قانون اساسی و حتی تفسیر همین قانون نحوه به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح باید چنین تحلیل کنیم که مردم خواهان روش‌های مسالمت آمیز هستند اما حکومت حاضر به پذیرش این خواسته نیست. بنابراین، تحلیل حقوقی در اینجا در واقع موضع رفتار مسالمت آمیز جامعه و مردم را تقویت می‌کند. در قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین مسلح هم تحلیل اشتباهی وجود دارد که به مفاهیمی مانند «آشوب و بی نظمی» ارجاع داده می‌شود در حالی که تظاهرات مسالمت آمیز مردم (که همواره مورد هجوم پلیس قرار می‌گیرد)، با آشوب و بی نظمی تفاوت دارد.

زمانی که مردم برای مطالبه یک حق، به خیابان می‌آیند، پلیس وظیفه دارد امنیت مردم را برقرار کند نه اینکه جو را به اغتشاش بکشانند. حتی پلیس وظیفه دارد اگر لباس شخصی‌ها به مردم حمله کردند، آنها را کنترل کرده و بازداشت کند.

این خاصیت حکومت‌های فاشیستی است که قانون و تحلیل‌ها

و تفسیرهای حقوقی را به ابتذال می‌کشانند و فساد را وارد سیستم حقوقی می‌کنند که قانون را فقط هرجا به نفع دیکتاتور باشد اجرا کنند.

همان‌طور که می‌بینیم، کاظم غریب آبادی، رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، در خارج از کشور درباره رعایت حقوق مردم در ایران حرف می‌زند در حالی که به صورت واضح دروغ می‌گوید. بنابراین باید گفت، مردم جانب حق هستند و حتماً نیاز به تفسیر حقوقی دارند و باید این موضوع تقویت شود که قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین مسلح، علیه مردم دست خالی نباید قابلیت اجرا داشته باشد و مضاف بر این، مردم حق دفاع مشروع دارند و پلیس اگر از حیطة وظایف خود خارج شود و هرگونه رفتار سرکوبگرانه‌ای از خود نشان دهد، عمل خلاف حق انجام داده است. در چنین شرایطی، حتی ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی هم دفاع در برابر پلیس را جایز دانسته و علاوه بر آن، اصل ۲۷ قانون اساسی هم برتری دارد. از اینها هم که

بگذریم، یک روند بین‌المللی وجود دارد که در میثاقین (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) آمده و به‌ویژه در میثاق حقوق مدنی و سیاسی برگزاری تجمعات، آزادی بیان، حق اعتراض و حق مشارکت سیاسی به رسمیت شناخته شده و ایران هم متعهد به اجرای آن است. هر قانونی که مغایر با این موازین تصویب یا تفسیر شود، موضوعیت ندارد و در حال حاضر بابت فساد که دامن‌گیر دستگاه‌های قضایی از جمله قضات دادگاه انقلاب شده، در واقع هیچ‌کدام از رفتار پلیس، دادسرا و دادگاه‌های انقلاب مطابق قانون نیست و ضد انسانی است.

به نظر شما، آیا فشارهای بین‌المللی در کاهش میزان خشونت‌ها در این دور از اعتراضات در ایران موثر بوده است؟

بدون تردید فشارهای بین‌المللی بر رفتار حکومت ایران تاثیر

گذار است. به‌همین دلیل می‌بینیم که حکومت سعی می‌کند روایت‌های دروغ خود را به جامعه جهانی ارائه کند. همین ارائه دادن روایت‌های دروغ به جامعه بین‌المللی، بدین معنی است که فشار جامعه جهانی موثر بوده است. به عبارت دیگر، اگر اقدامات و تصمیمات جامعه جهانی بر حکومت ایران تاثیری نداشت، حکومت هم از طریق نهادهای امنیتی و دیگر دستگاه‌ها، متوسل به دروغ‌پردازی و پنهان‌کاری و قلب واقعیت نمی‌شد.

در حال حاضر می‌بینیم که کلیت حکومت جمهوری اسلامی به شدت در حال جعل و دروغ‌پردازی است و این نشان‌دهنده این است که فشارهای بین‌المللی موثر بوده است. به‌همین دلیل نهادهای امنیتی ایران بسیاری از شهروندان را به دلیل انتشار فیلم و گزارش در مورد رویدادها بازداشت می‌کنند که این رفتار حکومت ایران مصداق سرکوب حق آزادی بیان است.

تجمعات مسالمت آمیز در ایران؛ قوانین فشل و مأمورانی که شبیه گانگسترها عمل می‌کنند



براساس ماده چهارم از «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» مأموران امنیتی می‌توانند برای «کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی و فرونشاندن شورش و بلوا» و «به دستور فرمانده عملیات» از اسلحه گرم استفاده کنند. طبق ماده ۱۲ از همین قانون هم مأمورانی که در چارچوب این قانون عمل کنند، «هیچ‌گونه مسئولیت کیفری یا مدنی نخواهند داشت» و حتی دستگاه قضائی نمی‌تواند آنها را تحت پیگرد قرار دهد.

همچنین به موجب اصلاحیه‌ای که درباره قانون «به‌کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری» در خرداد ماه امسال در مجلس مورد بررسی قرار گرفت، اختیارات «نیروهای امنیتی» ایران، اعم از نظامی، انتظامی، لباس شخصی و آتش به اختیار، برای سرکوب مسلحانه اعتراضات مردمی بیشتر شد.

مجله حقوق ما درباره حدود و اختیارات نیروهای امنیتی در به‌کارگیری اسلحه در برابر تجمعات مردمی با مزدک اعتماد زاده، وکیل دادگستری و حقوق‌دان گفت‌وگو کرده است.

به نظر شما تصویب و اجرای از «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» تا چه میزان، به‌کارگیری سلاح گرم توسط نیروهای امنیتی علیه مردم را تسهیل خواهد کرد؟

طبق مقرراتی که در جای جای این قانون وضع شده، در واقع به مأموران نیروی انتظامی و ضابطین این فرصت داده شده تا به راحتی از سلاح علیه مردم استفاده کنند و پس از آن هم اعلام کنند که در چارچوب قانون این کار را انجام داده‌اند. این قانون نه تنها برای استفاده از اسلحه ممنوعیتی ایجاد نکرده بلکه موقعیتی را فراهم کرده که هرگاه مأموران امنیتی نتوانند تجمعی را اداره کنند و هرگاه مردم خلاف خواسته آنها عمل کردند، به راحتی از اسلحه استفاده کنند. طبق یکی از بندهای این قانون، اگر مأمور نیروی انتظامی نتواند با معترضان مقابله کند، او می‌تواند از اسلحه استفاده کند. بدین معنی، قانون‌گذار، در یک روال

هرچند تشکیل اجتماعات و راهپیمایی در قانون اساسی به عنوان «حق» تشخیص داده شده اما حتی اگر تظاهرات مردم کاملاً مسالمت آمیز باشد، باز هم مأموران امنیتی می‌توانند طبق «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری»، اعلام کنند این تظاهرات غیر قانونی و بدون مجوز بوده و بدین ترتیب برخورد خشونت آمیز خود را توجیه کنند.

قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، با قانون اساسی در تناقض است. البته طبق اصل چهارم قانون اساسی، شورای نگهبان باید پیش از تصویب، به این مساله که این قانون در تضاد و تناقض با قانون اساسی است، رسیدگی می‌کرد اما متأسفانه نهاد شورای نگهبان نه تنها به این تناقض رسیدگی نکرده بلکه به آن یک حالت قانونی هم داده است.

قوانینی نظیر قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، حقوق اساسی مردم را زیر سوال می‌برد و این قانون نه تنها باعث ایجاد امنیت نمی‌شود بلکه خود مخل امنیت است.



در اصل ۲۷ قانون اساسی، اصل بر آزادی تجمعات است مگر اینکه آن تجمع محل مبانی اسلام باشد که البته توضیحی هم داده نشده که «دقیقا چه چیزی محل مبانی اسلام است». اما حتی اگر اصل ۲۷ با همین محتوا هم درست تفسیر شود و اصل آزادی تجمعات را محافظت کند، قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، نمی‌تواند قابلیت اجرایی داشته باشد. در این قانون از مفهوم «تجمع غیر قانونی» استفاده شده و معلوم نیست چه فرد یا افرادی مرجع تصمیم‌گیری درباره قانونی بودن یک تجمع هستند.

همچنین در قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، وظیفه تشخیص ناآرامی‌ها به شورای تامین استان و شهرستان محول شده که بدین ترتیب، متأسفانه صلاحیت اضافه‌ای را برای برخی مسئولان دولتی در نظر گرفته است. در صورتی که در قانون اساسی چنین شرطی برای راهپیمایی مسالمت آمیز وجود ندارد.

از سوی دیگر، در اصل ۹ قانون اساسی به صراحت آمده که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند و طبق ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی یک مسئولیت کیفری هم برای کسی که حقوق اساسی ملت را نادیده بگیرد ایجاد شده است.

به نظر شما با توجه به عملکرد فراقانونی نهادهای امنیتی و پلیس در ایران در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته، آیا اساسا به‌کارگیری اسلحه توسط نیروهای امنیتی علیه تجمعات مردمی را می‌توان از منظر قانونی تحلیل و بررسی کرد؟

همان‌طور که در پاسخ به پرسش‌های قبلی گفتم، با توجه به اینکه در قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، به‌کارگیری اسلحه توسط مأموران امنیتی تسهیل شده، مأموران امنیتی می‌توانند مانند یک

گانگستر از اسلحه خود در برابر مردم استفاده کنند و به هیچ نهاد و دستگاهی هم پاسخ‌گو نباشند. [قانون‌گذاران] حکومت ایران، در واقع با تصویب چنین قانونی ثابت کرده‌اند که حتی برخلاف قانون اساسی خود هم با مخالفان سیاسی و مردم برخورد خواهند کرد و مسئولیت کیفری هم متوجه هیچ‌یک از مأموران امنیتی نخواهد بود. حکومت جمهوری اسلامی، با تصویب و اجرای چنین قوانینی، به جای اینکه مدافع حقوق اساسی ملت باشد خود ناقض حقوق اساسی ملت است.

طبق این قانون، همه نیروها اعم از نیروهای امنیتی، مأموران انتظامی و مأموران نهادهای امنیتی مجوز تیر دارند و به پشتوانه این قانون می‌توانند به سمت تجمعات مسالمت آمیز مردم تیراندازی کنند.

به نظر شما، آیا فشارهای بین‌المللی در کاهش میزان

خشونت‌ها در این دور از اعتراضات ایران موثر بوده است؟

به عقیده من فشارهای بین‌المللی هیچ تاثیری بر رفتار دولت ایران ندارد چرا که حکومت جمهوری اسلامی نه تنها به قوانین بین‌المللی بی‌اعتناست بلکه حتی به بیشتر قوانین داخلی خود هم عمل نمی‌کند. و از آنجایی که سران حکومت می‌دانند هر قطع‌نامه‌ای در عرصه بین‌المللی علیه حکومت وضع شود، عواقب چندانی برای آنها به دنبال نداشته و راه‌های دور زدن زیادی دارند، پس به خشونت خود ادامه می‌دهند و می‌دانند که به جایی هم پاسخ‌گو نخواهند بود.

البته نمونه حمید نوری، دادیار قضایی سابق جمهوری اسلامی و از عاملان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ که در چارچوب حقوق بین‌الملل و به اتهام جنایت علیه بشریت در سوئد محاکمه شد هم وجود دارد اما

پرسش اساسی این است که آیا می‌توان همه مسئولان و سران حکومت جمهوری اسلامی را به همین ترتیب دستگیر و محاکمه کرد؟ فقط در صورتی که سران فعلی جمهوری اسلامی، بدون مصونیت سیاسی، وارد کشوری بشوند که آن کشور هم اصل صلاحیت جهانی را احراز کرده باشد، ممکن است با آنها برخورد شود.

به نظر من، فشارهای بین‌المللی که از طریق صدور قطع‌نامه و یا طرق دیگر بر حکومت ایران وارد می‌شود، فقط ثابت می‌کند مقامات دولتی ایران، اعمالی بر خلاف موازین حقوق بشر انجام داده‌اند و شاید بتوان بعدها و بعد از سقوط جمهوری اسلامی، از این اسناد در محاکمه این مقامات استفاده کرد. در حال حاضر اما تاثیر زیادی بر رفتار جمهوری اسلامی نخواهد داشت. در حقیقت، حقوق بین‌الملل ضعیف است و بازوی اجرایی ندارد.

ایران بین دو انقلاب؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها



و امنیتی شاه کشته شده‌اند.

از آنجایی که شاه در آن سال‌ها خود را تثبیت شده تلقی می‌کرد و ارتباط تثبیت شده‌ای هم با آمریکا داشت، گمان می‌کرد دولت آمریکا تا آخر پشتیبان او خواهد ماند اما در آمریکای دوران کارتر که با شعارهای حقوق بشری بر سر کار آمده بود، آن پشتیبانی‌ای که شاه از آمریکا انتظار داشت، در آن دوران صورت نگرفت.

از سوی دیگر، موضوعی که باید حتما در نظر گرفت این است که نیروهایی که در انقلاب شرکت داشتند، چگونه عمل کردند؟ واقعیت این است که بعد از سرکوب‌هایی که در مورد جنبش‌های چریکی اتفاق افتاد، سازمان مجاهدین خلق و سازمان فدائیان خلق آسیب‌های زیادی دیدند و می‌توان گفت در آستانه انقلاب، تقریباً از مجاهدین خلق چیزی نمانده بود و کسانی هم که از سازمان جدا شده بودند سازماندهی کافی نداشتند، این مساله در مورد چریک‌های فدایی هم صادق بود و تعداد کمی از آنها باقی مانده بودند. به همین دلیل این سازمان‌های چریکی عملاً توانایی کافی برای رادیکالیزه کردن جنبش را نداشتند.

در آن دوران، من در جنبش دانشجویی فعالیت داشتم و در سال آخر حکومت شاه، اگر هم شعارهای رادیکالی نظیر «تنها راه رهایی جنگ مسلحانه» یا «ایران را سراسر سیاه‌کل می‌کنیم» سر داده می‌شد، عملاً امکان آن را نداشتیم که در این راستا حرکت کنیم. همچنین نیروهایی مانند نهضت آزادی یا جبهه ملی که در انقلاب نقش داشتند، در مجموع، سیاست صلح آمیزی را در پیش گرفته بودند و حتی در مواردی از خمینی طرفداری می‌کردند. این گروه‌ها سیاست گل در برابر گلوله را در پیش گرفته بودند و در تجمعات، بر سر لوله تفنگ سربازان ارتش شاه، گل می‌گذاشتند. با این وجود، دست‌کم بیش از سه هزار نفر از مردم به دلیل تظاهرات مسالمت آمیز یا مخالفت با شاه کشته شده‌اند که نسبت به جمعیت کل کشور در آن دوران رقم بالایی است.

در حال حاضر اما وضعیت جنبش کنونی با آن دوران تفاوت‌هایی دارد. فارغ از کشته شدگان و اعدام شدگان دهه اول انقلاب و جان باختگان قتل‌های زنجیره‌ای و کشته شدگان قیام دانشجویان در سال ۱۳۷۸ و قیام سال ۸۸، اگر بخواهیم فقط تعداد کشته شدگان دی ماه ۹۶ به این سو را در نظر بگیریم، تا مقطع امروز، رقم بسیار بالایی را در برمی‌گیرد و بیم آن وجود دارد که تعداد بیشتری هم در روزهای آینده کشته شوند.

در دوران پهلوی تا حد زیادی با غلو و اغراق در آمارها مواجه بودیم اما در ایران امروز، امکان راستی آزمایی آمارها تا حد زیادی وجود دارد. در سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ اما ممکن بود آمار کشته شدگان

کشور ایران در فاصله کمتر از نیم قرن، دو انقلاب سیاسی را تجربه کرده است. یک‌بار در سال ۱۳۵۷ که منجر به سقوط نظام سلطنتی و کنار گذاشتن دودمان پهلوی از حکومت شد و بار دیگر در سال ۱۴۰۱. انقلاب اخیر ایران اما هنوز به سرانجام نرسیده و با وجود سه ماه مقاومت مردم در برابر حکومت جمهوری اسلامی، دقیقاً مشخص نیست، نتیجه خیزش سراسری مردم بر علیه حکومت ایران به کجا خواهد انجامید.

نسلی که انقلاب مردمی سال ۱۳۵۷ را رقم زد، امروز هم شاهد انقلاب دیگری است. مجله حقوق ما، برای مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های دو انقلاب، با حسن نایب هاشم، پزشک، مدافع حقوق بشر و فعال دانشجویی سابق در دهه ۱۳۵۰ شمسی گفت‌وگو کرده است.

شما در سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ به‌عنوان فعال دانشجویی، شاهد رخداد‌های آن روزها بوده‌اید. اگر بخواهیم ماه‌های پیش از انقلاب ۵۷ را با وضعیت این‌روزها در ایران مقایسه کنیم، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان انقلاب سال ۱۳۵۷ با اعتراضات سراسری امروز در ایران وجود دارد؟ آیا در آن دوران هم برخورد‌ها، کشتار مردم و بازداشت‌ها مانند امروز بود؟

فارغ از اینکه بخواهیم به مواردی مانند کودتای ۲۸ مرداد و رخداد‌های دهه ۴۰ شمسی بپردازیم و اگر صرفاً اواخر دوران حکومت پهلوی را در نظر بگیریم، می‌توان گفت بخش اعظم کشته شدگان، مربوط به یک سال آخر حکومت پهلوی است.

بعد از دوران سکوت سال‌های ۳۲ تا ۴۲، از سال ۴۲ به بعد و زمانی که هویدا بر سر کار آمد، حکومت پهلوی تا حدی تثبیت شد. از طرف دیگر، هم‌زمان جنبش‌های چریکی هم در ایران اعلام موجودیت کردند.

آقای عماد الدین باقی، پژوهشی در مورد کشته شدگان اعتراضات مردمی در دوران پهلوی از سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ انجام داده است. مطابق این تحقیق، در این بازه زمانی، دست‌کم سه هزار و ۱۶۴ نفر از مردم ایران در جریان اعتراضات مردمی کشته شده‌اند که تعداد دو هزار و ۸۷۱ نفر از این کشته شدگان مربوط به فاصله سال ۱۳۵۶ تا سقوط سلطنت در بهمن سال ۱۳۵۷ هستند. در این تحقیق تا حد زیادی سعی شده که درباره آمارها و افراد راستی آزمایی شود اما زمانی که از کشته شدگان حرف می‌زنیم، باید این نکته را هم در نظر بگیریم که ممکن است این آمارها دقیق نباشند.

همچنین در سال‌های بعد از رشد جنبش‌های چریکی در ایران، مطابق این تحقیق، دست‌کم ۳۴۱ چریک هم عمدتاً از دو سازمان مجاهدین خلق و سازمان فدائیان خلق در درگیری با نیروهای نظامی

در ایران نیرویی به نام «سپاه پاسداران» به عنوان یک نیروی نظامی-امنیتی و ایدئولوژیک وجود دارد که زیرمجموعه‌هایی نظیر گروه شبه نظامی بسیج را اداره می‌کند. همین نیروی بسیج، تا درون خیابان‌ها و مساجد پایگاه دارد و می‌توان گفت سپاه با ایجاد پایگاه، حوزه و ناحیه و در نهایت پادگان، تقریباً شهرها را اشغال نظامی کرده است. شاه چنین نیرویی در اختیار نداشت. با توجه به این اوصاف، به نظر شما آیا سپاه و زیر مجموعه‌هایش با چنین ساختاری، در نهایت به سمت مردم خواهند آمد؟

سپاه ادامه کمیته‌های انقلاب است. حکومت جمهوری اسلامی، در سال‌های بعد از انقلاب، سعی کرد کمیته‌های انقلاب را سازماندهی کند و از دل آنها سپاه را به وجود آورد. سپاه یک ارتش موازی است که به دلیل بی اعتمادی خمینی به ارتش به وجود آمد. درست است که سپاه در آن دوران علم نظامی نداشت اما به عنوان یک نیروی ایدئولوژیک برای سرکوب مخالفان سیاسی و همچنین در جنگ هشت ساله ایران و عراق برای نظام کارکرد داشت. در طول تاریخ، حکومت‌های فاشیستی مانند آلمان نازی و ایتالیا در دوران موسولینی، پیراهن قهوه‌ای‌ها یا سپاه جامگان را در اختیار داشتند. سپاه هم میلیشیای نظامی حکومت جمهوری اسلامی است اما این نیرو در طول دهه‌های گذشته تا امروز، به‌تدریج تبدیل به نیرویی فاسد و همچنین نیروهای عادی نظامی شده است.

اگر به‌عنوان مثال، بخواهیم این نیروها را با بقیه گروه‌های حکومتی مقایسه کنیم می‌بینیم که در محله‌ها و مناطق سپاهی نشین، آراء انتخاباتی با محلات دیگر آنچنان تفاوتی ندارد. می‌توان گفت تفاوت زیادی که میان سران سپاه و بالادستی‌ها با مجموعه نیروهای رده پایین وجود دارد باعث شده که اختلاف در میان این نیرو زیاد باشد. همچنین نیروهای بسیجی هم عمدتاً مزدورانی هستند که برای سرکوب به خدمت گرفته شده‌اند و طبق گزارش‌ها مبلغی به میزان یک و نیم میلیون تومان برای هر روز شرکت در سرکوب‌ها به آنها پرداخت می‌شود. بدین معنی در بسیاری موارد، انگیزه نیروهای بسیجی برای شرکت در سرکوب‌ها انگیزه مالی است و انگیزه سیاسی ندارند. بنابراین، با توجه به اختلافاتی که در بدنه سپاه وجود دارد و ممکن است در آینده بیشتر هم شود، اگر در میان سطح بالای سپاه شکاف ایجاد شود، این شکاف تا سطوح پایین نیروهای سپاه هم گسترش پیدا می‌کند.

در حال حاضر هم در رده‌های بالا، بین فرماندهان سپاه و حتی در بیت رهبری اختلافاتی وجود دارد. بسیاری از افراد واقع بین در سپاه منتظر فرصت هستند تا همه چیز را از جمله خامنه‌ای و فرزندانش را قربانی حفظ جایگاه خود کنند.



از خروج شاه از کشور به مردم پیوندد.

البته در حال حاضر هم گزارش‌هایی از خودداری برخی از نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی در سرکوب مردم منتشر شده است. همچنین اقداماتی مانند انتشار بیانیه «تفنگت را زمین بگذار» که از طرف جمعی از سینماگران ایرانی منتشر شد و اقداماتی از این دست، روحیه تمرد را در میان ماموران امنیتی بالاتر برده است و نشانه‌هایی از تمرد در میان نیروهای امنیتی و نظامی دیده می‌شود. به نظر من، در آینده نزدیک نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی هم به این نتیجه خواهند رسید که باید برای نجات جان خودشان هم که شده به مردم پیوندند.

به نظر من، وضعیت فعلی ایران تا حدی شبیه به انقلاب سودان در سال‌های اخیر است. در سودان به خاطر جنایت‌هایی که انجام شد مردم و نظامیان «عمر البشیر» را کنار گذاشتند و من فکر می‌کنم یکی از سناریوهای محتمل این است که با توجه به اختلافاتی که در سپاه و نیروهای انتظامی و امنیتی وجود دارد، وضعیت به‌گونه‌ای پیش برود که نظامیان در نهایت برای حفظ قدرت یا تقسیم قدرت با مردم، خامنه‌ای و فرزندانش را قربانی کنند.

با توجه به پاسخ قبلی شما، در حال حاضر حکومت جمهوری اسلامی هنوز مانند حکومت شاه تن به آزادسازی زندانیان سیاسی نداده است. در تاریخ انقلاب ۵۷ اما می‌بینیم که ارتش در برهه‌ای، دیگر تحت فرمان شاه نیست. در همین ارتباط، گزارش‌هایی از فرار نظامیان از پادگان‌ها و تمرد افسران از دستور مافوق برای مقابله با مردم هم وجود دارد. همچنین در ماه‌های پایانی حکومت شاه، همافران با خمینی دیدار کردند. در آن دوران به نظر شما چه عاملی باعث پیوستن ارتش به مردم شد؟ ارتش با مشاهده وضعیت انقلابی جامعه، روحیه خود را از دست داد. البته این نکته را اضافه کنم که قیام همافران و دیدار آنها با خمینی تنها سه روز قبل از سقوط سلطنت اتفاق افتاد. هرچند نیروهای ارتش در کشتن بخش قابل توجهی از سه هزار و ۱۶۴ نفر از مردم در جریان اعتراضات عاملیت داشتند اما به‌طور کلی در ماه‌های آخر منتهی به انقلاب ۵۷ ارتش دیگر بنا نداشت بیش از آن مردم را بکشد. از طرف دیگر، در ماه‌های پایانی وضعیت به‌گونه‌ای بود که اگر ارتش بر علیه مردم دست به اقداماتی می‌زد با اعتراضات عمومی مواجه می‌شد و این موضوع در عقب نشینی ارتش بی تاثیر نبود. همچنین اقداماتی در حال انجام بود مانند سفر ژنرال رابرت هابیزر به تهران، تا ارتش بعد

تا هزار برابر هم تبلیغ شود. به‌عنوان مثال، یکی از شعارهایی که در سال‌های آخر علیه شاه سر داده می‌شد این بود: «۷۰ هزار کشته، ۱۰۰ هزار زخمی، جلا ننگت باد» اما واقعا این ارقام درست نبود.

یا درباره کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ که به «جمعه سیاه» معروف شد، در ۱۵ نقطه از تهران، تعداد ۲۴ کشته احراز هویت شدند. در آن دوران اما از طرف افراد معتبری مانند میشل فوکو، تعداد کشته‌های این روز تا چند هزار نفر هم اعلام شد.

اشاره کردید که سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ مصادف با دوران دانشجویی شما بود و احتمالاً نحوه برخوردها با معترضان را به‌خاطر داشته باشید. همان‌طور که می‌دانیم بازداشت و کشتار معترضان بر عهده نیروهای دستگاه‌های امنیتی شاه مانند ساواک و ارتش و شهربانی بوده است. آیا حکومت شاه درباره این مساله پاسخگو بود؟ آیا در آن دوران، کسی از نیروهای امنیتی بابت این کشتارها، تحت پیگرد قرار گرفت؟ یا اینکه حکومت پهلوی هم مانند حکومت جمهوری اسلامی پاسخگوی اقدامات خود نبود؟

شاه در مراحنی از انقلاب، خطاب به مردم گفت «صدای انقلاب شما را شنیدم» و عملاً در آن مراحل در برابر مردم عقب نشینی کرد اما هم‌زمان، ارتشبد ازهاری به‌عنوان نخست وزیر، حکومت نظامی اعلام کرد. با این وجود، در مراحل پایانی انقلاب، برای جلوگیری از رادیکال تر شدن انقلاب مردم، در دی ماه ۵۷ زندانیان را آزاد کردند و حتی دستگاه امنیتی شاه در ماه‌های پایانی، دنبال دستگیری مخالفان و معترضان نبود بلکه حتی بازداشت شدگان را هم آزاد کردند. شاه برخلاف سران جمهوری اسلامی، در ماه‌های آخر در برابر مردم عقب نشینی کرد. حکومت جمهوری اسلامی اما هنوز تن به چنین اقداماتی نداده است.

از طرف دیگر، به نظر من پاییز امسال شباهت‌هایی به مهر و آبان سال ۵۷ دارد چرا که در پاییز آن سال هم همه دانشگاه‌ها در اعتصاب و تعطیل بودند و دانش آموزان مدارس هم مانند امروز به انقلاب پیوسته بودند.

به خوبی به یاد دارم روزی که در مسیر دانشگاه تهران بودم، جمعی از دانش آموزان قصد داشتند به سمت دانشگاه بیایند و به اعتراضات دانشجویی پیوندند اما نیروهای شاه آنها را به گلوله بستند. فقط در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، چندین دانش آموز به دست ماموران امنیتی شاه کشته شدند که آمار کشته شدگان از ۸ نفر تا ۶۵ نفر در سراسر کشور متغیر بود.



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net